



بررسی و تحلیل حکمرانی و ایجاد حکومت جهانی منطبق بر عدالت اجتماعی با تأکید بر اندیشه های شهید مطهری و جان رالز


دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم
انسانی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

رامین طالبی خیرنجانی 

دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم انسانی، واحد شیراز،
دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران (نویسنده مسئول - استاد راهنما)

محمدرضا قائدی *

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم انسانی، واحد شیراز،
دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

عبدالامیر جرفی 

چکیده

هدف مقاله حاضر بررسی و تحلیل حکمرانی و ایجاد حکومت جهانی با تأکید بر اندیشه های شهید مطهری و جان رالز می باشد. روش پژوهش حاضر بر اساس ماهیت توصیفی - تطبیقی و بر اساس هدف کاربردی نگاشته شده است. یافته ها نشان می دهد در نزد شهید مطهری عدالت امری فطری است و تنها با پیوند قانون بشری با قانون الهی قابل دستیابی است و عدالت را واقعیتی تکوینی و خلقی می داند که نظام آفرینش آن را پدید آورده است، درحالی که در نظریه ی جان رالز عدالت امری مدنی است و با اجماع بشری در شرایط انصاف و اجماع به دست آمدنی است. این دو مبنا دو خروجی متفاوتی دارد، ولی نتیجه هر دو مبنا رقم زدن اصلاحات اساسی و شروع یک حکمرانی، جزء با حرکت در مسیر عدالت ممکن نیست؛ عدالت به منزله شاخص ها، عوامل و آثار مورد پیشرفت و توسعه و مختصات حکمرانی عادلانه و تعالی گرا ترسیم می گردد. به نوعی که هر دو نظریه برای حکومت به عنوان یکی از ارکان اصلی حقوق عمومی و وظایفی در ایجاد عدالت اجتماعی قائل هستند و ایجاد عدالت اجتماعی را از راه قانون گذاری می پندارند، اما دیدگاه این دو متفکر از آنجا از هم فاصله می گیرد که منشأ و مبانی این دیدگاه ها با یکدیگر کاملاً متفاوت است. جان رالز از منظر لیبرالی و البته با جرح و تعدیل در آن و مطهری از منظر اسلام به ارائه نظریات خود در باب عدالت می پردازند.

کلیدواژه: حکومت جهانی، عدالت اجتماعی، حکمرانی، جان رالز، شهید مطهری.



The Islamic Revolution Approach Quarterly

Vol. 18, No.67, Summer 2024, P 3-18

rahyaftjournal.ir

Investigating and analyzing governance and creating a global government in accordance with social justice Emphasizing the thoughts of Shahid Motahari and John Rawls

**Ramin Talebi
Kheiranjani**  *

Ph.D student in Political Science- International Relations, Faculty of Law and Political Science, Shiraz Islamic Azad University, Shiraz, Iran

**Mohammad Reza
Ghaedi**  *

Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Islamic Azad University, Shiraz Branch, Shiraz, Iran

Abdul Amir Jarfi  *

Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Islamic Azad University, Shiraz Branch, Shiraz, Iran

Abstract

Introduction

Social justice is a fundamental concept in political philosophy and governance that addresses the fair distribution of resources, rights, and opportunities within a society. This concept has gained increasing

* Corresponding Author: Ghaedi1352@gmail.com

How to Cite: Ghaedi, M. R., Talebi Kheiranjani, R., Jarfi, A. A (2024). Investigating and analyzing governance and creating a global government in accordance with social justice Emphasizing the thoughts of Shahid Motahari and John Rawls, *The Islamic Revolution Approach Quarterly*, 17(67), 3-18.

Received: 05/01/2024

Accepted: 13/07/2024

* Corresponding Author: Ghaedi1352@gmail.com

How to Cite: Ghaedi, M. R., Talebi Kheiranjani, R., Jarfi, A. A (2024). Investigating and analyzing governance and creating a global government in accordance with social justice Emphasizing the thoughts of Shahid Motahari and John Rawls, *The Islamic Revolution Approach Quarterly*, 17(67), 3-18.

Received: 05/01/2024

Accepted: 13/07/2024

importance in the contemporary world and significantly influences social development and policymaking. In this context, two prominent thinkers, Martyr Motahhari and John Rawls, have analyzed and articulated the concept of social justice from different perspectives. This article examines and analyzes governance and the establishment of a global government based on social justice, emphasizing these two intellectuals.

Research Methodology

This research employs a descriptive-analytical and comparative approach. The data used in this study were collected through library research and an examination of scientific and philosophical texts. The aim of this research is to investigate and compare the viewpoints of Martyr Motahhari and John Rawls regarding social justice and governance.

Research Findings

Martyr Motahhari, as an Islamic thinker, views justice as an inherent principle rooted in human nature. He believes that justice exists naturally in the world and that its realization requires the integration of human law with divine law. Motahhari emphasizes that justice can only be achieved through adherence to divine and ethical principles in society and must be shaped according to religious teachings and Islamic values. He refers to the existential and creative realities established by the creation system, asserting that justice as a truth in society should aim to meet the basic needs of individuals and alleviate social and economic inequalities.

On the other hand, John Rawls, with a liberal approach, considers justice as a civil matter that can be attained through human consensus under fair conditions. Rawls' theory particularly hinges on two foundational principles: first, every individual should have equal rights to fundamental liberties, and second, social and economic inequalities are only permissible if they benefit the least advantaged members of society. Rawls believes that achieving social justice requires individuals to engage in discussions from a position of neutrality and fairness, and laws must be designed to establish justice in society.

Comparative Analysis

While Martyr Motahhari addresses justice from a theological and ethical perspective, emphasizing its inherent nature, Rawls approaches the concept from a humanistic and rational viewpoint. These two approaches differ not only in their foundations but also in their methodologies.

Motahhari refers to Islamic and ethical principles and perceives justice as an existential reality, while Rawls emphasizes social and civil consensus and views justice from a contractual perspective.

Both theories strive to create a just government and ensure social justice. However, while Motahhari sees justice as a divine and existential reality that must manifest in societal legal structures, Rawls argues that justice must be established through social and political processes with individuals' consensus under fair conditions.

Regarding practical solutions for achieving justice, Motahhari emphasizes legislation based on Islamic and ethical principles, believing that laws must be designed to establish justice in society. In contrast, Rawls stresses the importance of creating social and political institutions as frameworks for achieving justice, asserting that social institutions should be designed to provide freedom and equality for all individuals.

Conclusion

Ultimately, both theories illustrate the significance of justice in governance and policymaking. Martyr Motahhari, from an Islamic perspective and with a focus on the inherent nature of justice, emphasizes the connection between human law and divine principles. Meanwhile, John Rawls, from a liberal standpoint and with an emphasis on human consensus, seeks a pathway to justice through social and political processes. Despite their fundamental differences in foundations and methodologies, these two viewpoints converge on a common point: the necessity for fundamental reforms and the effort to establish just governance, where justice is presented as an indicator of progress and development.

Keywords: world government, social justice, governance, John Rawls, Shahid Motahari.

مقدمه

عدالت، به‌عنوان یکی از مفاهیم اساسی و بنیادی در حوزه فلسفه و عمل سیاسی-اجتماعی می‌باشد که مورد توجه بشریت در تمامی ادیان قرار گرفته است و در تمامی دوره‌ها از گذشته تاکنون همه را به خود درگیر کرده است (Agnimitra and Sharma, 2023; Joseph, 2020). عدالت، دغدغه اکثریت فلاسفه و اندیشمندان سیاسی از افلاطون گرفته تا جان رالز بوده است (Rossi, 2020). مفهوم عدالت در اندیشه اصحاب فکر و نحله‌های فلسفی انعکاس قابل توجهی داشته و از آن برداشت‌های مختلفی شده است (Sellars et al., 2018). این برداشت‌ها معطوف به بهره‌مندی از مزایای و منابع اجتماعی و طبیعی برای آحاد جامعه قابل دسترس خواهد بود که می‌توان در قالب مفاهیمی چون تعلق یکسان منابع به هرکس، اختصاص منابع بر اساس نیازهای هرکس، برخورداری هرکس متناسب با رده و طبقه‌اش و تخصیص منابع بر اساس قانون به هرکس بیان کرد (فقیهی، ۱۳۹۵: ۱۷). بر این اساس، افراد زیادی از جمله وهاب قلیچ در مقاله «معیارهای عدالت توزیعی، مقایسه تطبیقی دیدگاه‌های شهید مطهری و جان رالز» به‌صورت تطبیقی، به بررسی افکار و آراء جان رالز و شهید مطهری در باب عدالت توزیعی در شاخه علوم اقتصادی پرداخته است و معیارهای عدالت توزیعی را از دیدگاه این دو اندیشمند، بیان کرده و نقطه نظرات اشتراک و تفاوت‌ها را ذکر کرده است (قلیچ، ۱۳۸۹: ۱۲).

نقطه نظرات مشترک شهید مطهری و جان رالز را در موضوعاتی همچون دانستن عدالت به‌عنوان بالاترین فضیلت اجتماعی و ایجاد فرصت برای افراد مختلف و نقاط مخالف را در مواردی همچون عدالت مبتنی بر استحقاق نه مساوات و مبنای حق یا غیر حق دانستن عدالت است (عیوضی، ۱۳۹۲: ۱۸). در مورد جایگاه عدالت اجتماعی در حکمرانی نیز می‌توان به تفاوت دیدگاه‌ها در مورد این دو اندیشمند اشاره کرد. از نظر رالز حکومتی مطلوب خواهد بود که از یک‌سو بتواند آزادی‌های بنیادین مردم یعنی حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، آزادی بیان و تجمعات، حق بر مالکیت شخصی و آزادی از بازداشت خودسرانه را تأمین نماید. اصولاً رالز حکومت لیبرال را واجد این خصوصیات می‌داند. حکومتی که نهایت آزادی را برای افراد فراهم می‌نماید و حقوق آنان را به رسمیت می‌شناسد. از سوی دیگر این حکومت می‌باید بتواند با ورود در عرصه‌ی حیات اجتماعی روابط اقتصادی-اجتماعی را طوری برنامه‌ریزی کند که بیشترین بهره برای کم‌درآمدترین اعضای جامعه فراهم شود و این ورود و دخالت حکومت اولاً به خصلت لیبرالی آن صدمه‌ای وارد نکند و ثانیاً موجب نابرابری در دستیابی به فرصت‌ها و مناصب نشود (ضمیری و نصیری، ۱۳۹۵: ۱۴).

نظریه عدالت رالز، نظریه‌ای مربوط به عدالت اجتماعی و توزیعی می‌باشد. در بحث عدالت موضوع عرصه‌های اخلاقی مدنظر قرار نمی‌گیرد که بیشترین دغدغه آن، مسئله چگونگی توزیع مواهب و امکانات طبیعی و عرضه وظایف اجتماعی به صورت عادلانه در میان افراد جامعه می‌باشد تا جامعه‌ی عادلانه و منصفانه پیش رو داشته باشند. لذا محتوای عدالت اجتماعی به دنبال رسیدن به اصولی است که پایه و اساس تأسیس و تکوین نهادها و ترتیبات اجتماع قرار گیرد و از این رهگذر، نظام حقوقی و وظایف افراد و گروه‌ها به‌طور عادلانه و بر اساس احترام به عدالت و محترم شمردن آن ایجاد شود (کیخا، ۱۳۹۹: ۷).

دکتر احمد واعظی در مقاله «تحلیل رهاورد شهید مطهری در بحث عدالت اجتماعی» و همچنین محمدباقر خرمشاد و مصطفی ساوه درودی در مقاله «عدالت در اندیشه متفکرین اسلامی (مقایسه تطبیقی آراء رهبر انقلاب اسلامی و شهید مطهری)» به بحث عدالت در اندیشه شهید مطهری به بررسی آن پرداخته‌اند، اما تأکید آن‌ها بیشتر بر عدالت اجتماعی بوده است. نوآوری که در این پژوهش به آن پرداخته شده است، بررسی عدالت از دیدگاه دو اندیشمند بزرگ یعنی شهید مطهری و جان رالز بوده است، شهید مطهری (ره) در این رابطه بیان کرده است که: «اندیشه، تابع شکم است. محال است که یک برخوردار مرفه، از اصل عدل دفاع کند همچنان که محال است که یک محروم زجرکشیده منکر اصالت عدل بشود.» (مطهری، ۱۳۹۱: ۳۹). رالز نظریه‌ی عدالت خود را مبتنی بر هیچ تعریفی از عدالت نمی‌داند (رالز، ۱۳۹۴: ۷۵). از نگاه وی اساساً نمی‌توان امر خطیری نظیر محتوای اصول عدالت را بر عنصر تعریف و تحلیل‌های منطقی مربوط به ایضاح مفهومی واژه‌ی عدالت استوار ساخت..

۲. مبانی و چارچوب نظری پژوهش

۱-۲. مبانی عدالت اجتماعی در حکمرانی از دیدگاه شهید مطهری

یکی از اساسی‌ترین و کاربردی‌ترین بیانات استاد مطهری تعبیر و تعاریف در خصوص عدالت اجتماعی در راستای حکمرانی در جامعه بوده است. در نگاه شهید مطهری، عدالت مسئله‌ای نیست که با وضع کردن قانون یا توافق گروهی یا قبیله‌ای یا با رواج دادن و شیوع آن در حرف عمومی جامعه، بتوان به آن ارزش و اعتبار داد. پس در واقع شهید مطهری معتقد است اگر حقوق مردم محفوظ و جامعه عادل باشد و تبعیض، محرومیت در بین مردم وجود نداشته باشد، افکار و عقاید پاک، صفای قلب، اعمال نیک در جامعه بیشتر خواهد شد. و زمینه برای وقوع بزه، معاصی و اخلاق رذیله کمتر خواهد شد؛ پس بنابراین استاد عدالت اجتماعی را دارای تأثیر مستقیمی در اخلاق مردم می‌داند و لذا بود و نبود آن را در هر سه مرحله فکر و عقیده، خلق و ملکات نفسانی و همچنین در مرحله عمل مؤثر دانسته است (مطهری، ۱۳۶۹: ۴۳). بنابراین می-

توان ذکر کرد که عدالت اجتماعی در حکمرانی از دیدگاه شهید مطهری با توجه به مفاهیم زیر از عدالت اجتماعی محقق خواهد شد؛ پس با این بیان که مفهوم عدل از دیدگاه استاد، رعایت حقوق افراد و بخشیدن حق هر ذی حق به او خواهد بود که خواه ناخواه با مفهوم حق و بررسی آن نیز مربوط خواهد شد.

۱. موزون بودن: شهید مطهری موزون بودن را معادل تناسب در اجتماع بیان می کند؛ یعنی جامعه‌ای که اجزاء متفاوتی در خود دارد و دنبال کننده یک هدف ویژه می باشد، بدین معنی که یک اجتماع اگر بخواهد باقی بماند باید در آن اجتماع تعادل و توازن برقرار باشد، یعنی هر چیزی در آن به قدر لازم (نه به قدر مساوی) وجود داشته باشد. پس ضرورت دارد که برای متعادل شدن آن باید میزان احتیاجاتش در اولویت قرار گیرد و متناسب با آن نیازها برنامه، بودجه و نیرو مصرف شود.

۲. تساوی و نفی هر گونه تبعیض: استاد مطهری در این مورد نیز با نگاه نقاد خود به دقت معانی مختلف مساوات را از هم جدا کرده است. بدین صورت که مساوات به معنای برابری مطلق نخواهد بود چون که برابری مطلق در اقتصاد، تبدیل به ظلم خواهد شد. پس اگر عدالت را به معنای مساوات بگیریم و مساوات را به معنای برابری مطلق این اولاً غیرممکن است. ثانیاً ظلم و تجاوز خواهد بود نه عدالت. ثالثاً اجتماع خراب کن و ویران گر خواهد بود، زیرا در خلق نظام طبیعت میان انسان‌ها تفاوت معناداری وجود دارد. پس وجود این اختلاف سطحها باعث شده که حرکتها به وجود آیند و انسانها را جذب و مجذوب یکدیگر کند (مطهری، ۱۳۶۸: ۳۰۹).

۳. رعایت حقوق افراد و عطا کردن حق هر ذی حق به او: عطا کردن هر حق به ذی حق در مقابل ظلم به معنای پایمال کردن حقوق و تجاوز و تصرف در حقوق دیگران خواهد بود، استاد مطهری این مفهوم از عدالت را متکی به دو عامل می دانست؛ اول، حقوق و اولویتها یعنی بشر نسبت به هم در مقایسه با یکدیگر، نوعی حقوق و اولویت پیدا خواهند کرد، دوم، خصوصیات ذاتی و منحصر بفرد بشر است طوری خلق و آفریده شده که برای انجام کارهای خود از نوعی اندیشه‌ها که به آن اندیشه اعتباری گفته می شود استفاده می کند (مطهری، ۱۳۷۶: ۲۰۲؛ طغیانی، ۱۳۸۹: ۶).

۴. اقتصاد و مداخله دولت در اقتصاد به منظور عدالت اجتماعی: بحث‌های اقتصادی شهید مطهری جنبه ابتدایی داشتند ولی ایشان موفق شدند که زمینه‌هایی را برای ورود به موضوع اقتصاد اسلامی به وجود آورند. شهید مطهری از منتقدین چپ‌گرایی در اندیشه اسلامی بودند. با این وجود از اولین روحانیون شیعه محسوب می شد که به مطالعه آثار هگل و مارکس پرداخته

بود و به‌عنوان نمونه پاسخی متفاوت در تاریخ فقه به این پرسش داد که ارزش از آن سرمایه است یا کار. مطهری در آثارش کمتر به وظایف دولت پرداخته است.

۳-۲. عدالت اجتماعی در حکمرانی از دیدگاه جان رالز

از دیدگاه رالز در کتابی به نام «نظریه‌ای درباره عدالت اجتماعی یا عدالت توزیعی» جامعه‌ای با یک نظام حقوقی و وظایف اجتماعی، زمانی می‌تواند عادلانه باشد که ساختار آن مبتنی بر معیارهای عادلانه قرار گرفته باشد. استدلال رالز این است که اصول عدالت، اصولی است که یک بازیگر عقلانی، در پس‌حجاب غفلت انتخاب شده است. رالز عدالت اجتماعی در حکمرانی را اینگونه بیان می‌کند:

۱. دموکراسی لیبرال: جان رالز از مدافعان سنتز اجتماعی- سیاسی معاصر بوده است که دموکراسی لیبرال، اقتصاد بازار و دولت رفاه باز توزیع‌کننده را باهم تلفیق می‌کند. آنچه منحصربه‌فرد و بلند پروازانه است تلاش او برای فراهم آوردن نظریه‌ای سیستماتیک و یکپارچه برای توجیه این سنتز بوده است (لسناف، ۱۳۸۹: ۳۲۸).

رالز با گرفتن دو اصل اساسی عدالت از وضع نخستین در واقع تصویری از جامعه لیبرال-دموکراتیک به دست می‌آورد که طبق یافته‌های او جامعه‌ای عادلانه است که انتظارات خود را از عدالت تامین و تهیه می‌کند. این نظام سیاسی در بنیاد خود در مقام پاسخگو به نیازهای حاصل از تفاوت در شهروندان بر می‌آید که از آن طریق همه افراد جامعه بتوانند به کاربست قوای اخلاقی خود نائل آیند. به گفته رالز، لیبرالیسم هم به نوبه خود پاسخ معقولی به تکثر معقول اعتقادات است (کمند، ۱۴۰۰: ۸).

۲. اقتصاد بازار: از نظر اقتصادی نظام سرمایه‌داری خصوصی و آزادی بازار و کار و سرمایه همچنان برقرار است. بدین‌سان، نابرابری در درآمدها و بهره‌مندی طبقات مختلف عادلانه است، در صورتی که منطبق با اصل دوم عدالت باشد. اقتصاد بازار تنها گزینه موجود در کسب بهره-مندی از مزایای اصل تفاوت است. این نگرش را می‌توان در اصل کارایی، تولید، بازار تولید ساختار اساسی مشاهده نمود. در واقع اصل تفاوت مخلوطی از عدالت و کارایی است. اصل تفاوت تصریح می‌کند که نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی باید چنان سامان یابند که بیشترین نفع از آن به فقیرترین طبقه برسد. نابرابری بیشتر از این ناعادلانه خواهد بود؛ اما نابرابری کمتر چگونه؟ ... پاسخ رالز منفی است (لسناف، ۱۳۸۹: ۳۵۵).

۳. دولت رفاه: سرمایه‌داری صنعتی و اقتصاد بازار شکل‌های جدیدی از بی‌عدالتی را به وجود آورده و توده عظیمی از مردم در معرض نوسان‌های شدید بازار قرار گرفته‌اند. از این چشم-انداز، آزادی به معنای تنها رها شدن نمی‌باشد، که ممکن است معنای آن چیزی غیر از آزادی

برای مردن از گرسنگی نباشد (هیوود، ۱۳۸۹: ۷۱). از این رو، رالز تحت عنوان برابری منصفانه فرصت‌ها به دنبال آن بوده که تخصیص مناصب و مناسب قدرت، بر پایه توانایی و استعداد افراد تعیین شود، نه رابطه‌های فردی (عباسی، ۱۳۸۹: ۱۷۲).

۳-۳. چارچوب نظری پژوهش

این پژوهش از نظر روش‌شناسی مبتنی بر نظریه عدالت اجتماعی در حکمرانی شهید مطهری و جان رالز می‌باشد. نظریه عدالت رالز، از عدالت اخلاقی - فلسفی به عدالت اجتماعی تحول پیدا می‌کند. در مرحله اول، نظریه عدالت رالز با توجه به کتاب نظریه‌ای درباره عدالت شکل می‌گیرد. در این قسمت، از نظریه عدالت به مفاهیم اساسی همچون قرارداد اجتماعی، موقعیت اولیه و تعادل تعاملی توجه می‌شود. این مفاهیم دارای عدالت اخلاقی - فلسفی می‌باشند که مرحله اول نظریه عدالت را تشکیل داده‌اند و مرحله دوم نظریه عدالت رالز، کم‌رنگ شدن مفهوم عدالت اخلاقی - فلسفی بوده است؛ مرحله‌ای که با توجه به کتاب‌های لیبرالیسم سیاسی و عدالت به مثابه انصاف شکل گرفته است (اسلامی، فصلنامه جستارهای فلسفی، سال چهارم، شماره ۱۳).

در واقع، زمانی که نظریه رالز پس از انتشار کتاب «نظریه عدالت و تأملات فردی» مورد نقد قرار گرفته بود، به تصوری از عدالت کشیده شد که از نظر محتوا و اصول، چندان تفاوتی با نظریه عدالت در آثار قبلی وی نداشته است، ولی از نظر اهداف و چگونگی توجیه، ساختار جدیدی پیدا کرده بود. از نظر رالز، اصل اول یعنی حق برابر انسان‌ها در برخورداری از آزادی‌های اساسی، رتبه اول دارد و بر دیگر اصول عدالت مقدم است. بنابراین تقدم، هرگز نمی‌توان به بهانه تامین چهارچوب قواعد و اصل‌های دیگر عدالت حقوق و آزادی‌های اساسی افراد را سلب یا محدود کرد؛ پس بنابراین نمی‌توان به بهانه به وجود آوردن برابری فرصت‌ها و یا بهره‌مند شدن بیشتر افراد کم بهره و آسیب پذیر در جامعه که اقتضای اصل تمایز است، آزادی‌های اساسی را سلب کرد (قاسمی، ۱۳۸۶: ۱۲۲).

با توجه به این دو اصل، مؤلفه‌های عدالت اجتماعی - سیاسی از نظر جان رالز عبارت‌اند از: ۱. مشارکت سیاسی برابر؛ ۲. گزینش سیاسی برابر و ۳. امنیت سیاسی برابر.

از نظر شهید مطهری، عدم رعایت عدالت در جامعه، امنیت افراد را تهدید می‌کند و باعث به وجود آمدن بی‌ثباتی می‌شود. وی معتقد است که اگر در جامعه تعادل و توازن برقرار نباشد، تنها طبقه محرومان نیستند که آسیب خواهند دید، بلکه طبقه خاصه و ممتاز هم که منابع بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند، زیان خواهند برد (مطهری، ۱۳۸۳، ۷۹). مطهری درباره تأمین امنیت به نامه امام علی به مالک اشاره کرده است: «مالک، تو باید به گونه‌ای حکومت

بکنی که مردم تو را به معنای واقعی، تأمین کننده امنیتشان و نگهدار هستی و مالشان و دوست عزیز خودشان بدانند...» (مطهری، ۱۳۶۷: ۸۲).

فرضیه اصلی پژوهش حاضر به این نکته می‌پردازد که به نظر می‌رسد شهید مطهری به مسئله تقدم حقوق بر مسئله عدالت (فلسفی) و جان رالز به وضع اصیل و اصول وضع عدالت (کلامی) معتقد است.

بنابر آنچه گفته شد مهم‌ترین سوال پژوهش این است که تفسیر جایگاه عدالت اجتماعی در حکمرانی از منظر شهید مطهری و جان رالز چگونه است؟

۴. روش تحقیق

جمع‌آوری داده‌های اولیه از سایر مقالات مرتبط با مقوله عدالت اجتماعی با رویکرد حکمرانی جمع‌آوری و از دل آن‌ها مطالب مرتبط استخراج شده است. ضمن جستجو در پایگاه‌ها و سایت‌های اینترنتی و بانک‌های اطلاعاتی و استنادی همانند پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران، SID، تیپان، مگ ایران و مراجعه به کتابخانه‌های دیجیتال به انجام تحقیق پرداخته شده است. در فلوجارت ۱ روش‌شناسی پژوهش حاضر از منظر الهیات مشخص شده است.



شکل ۱- روش‌شناسی از منظر الهیات.

۵. یافته‌ها (نقد و تطبیق نظریات شهید مطهری و جان رالز)

۵-۱. نقدی بر نظریات شهید مطهری

در راستای عدالت اجتماعی در حکمرانی از دیدگاه شهید مطهری، می‌توان مبنای شهید مطهری این گونه نقد کرد که بحث حقوق صرفاً ناظر به مسئله امکانات و مواهب است؛ یعنی ناظر به بحث مالکیت است و ناظر به بحث مالکیت نسبت به ما فی الأرض است، اما بحث عدالت اجتماعی فقط روی بحث عدالت توزیعی نسبت به امکانات و مواهب نیست؛ مثلاً در

بحث عدالت سیاسی این بحث را داریم که چه نظام سیاسی، نظام سیاسی عادلانه است؟ شاخصه‌های عادلانه بودن نظام سیاسی چیست؟ چگونه در دسترسی افراد به قدرت عادلانه می‌شود. این مبنای دسترسی عادلانه چیست؟

اشکال دیگری که به مبنای مرحوم مطهری وارد شده است، این است که نمی‌توانیم بپذیریم که ما اصلاً پای شرع و پای اراده و تقدیر الهی را از حریم بحث عدالت اجتماعی و مسئله حقوق و اولویت‌ها بیرون بکشیم. در ظاهر، مرحوم مطهری چنین عنوان کرده است که بحث حقوق، مقدم بر بحث عدالت و بر بحث شرع می‌باشد، یعنی ما اصلاً بحث شرع را نباید به میان بیاوریم. حقوق طبیعی که بخواهد منهای شرع، منهای حقوق موضوعه، برای انسان حقوقی را ثابت کند، این حقوق آن قدر کلی است که به درد نزاع‌های ما در عدالت اجتماعی نمی‌خورد. در عدالت سیاسی، عدالت اجتماعی و در عدالت بهداشتی مثال زدیم. با توجه به بیان مباحث ذکر شده در راستای عدالت اجتماعی در حکمرانی از دیدگاه جان رالز، مبنای وی را می‌توان در راستای مفاهیم زیر نقد و بیان کرد:

۱. قراردادگرایی در بوته نقد: در این مرحله از نگاه انتقادی به نظریه عدالت رالز بر مبنای این روش متمرکز خواهیم شد، زیرا مطالعه محتوای این اصول و مباحث مربوط به وضعیت اصیل، بخش‌های دیگر نقد را شامل می‌شود. بخش نخست به انتخاب روش قراردادگرایی و تصویر خاص رالز از آن اختصاص داده شده است. این ایده کلی از جهات گوناگونی قابل مناقشه است که به برخی از جنبه‌های مهم آن به شرح زیر است:

الف) رالز هیچ دلیلی اقامه نمی‌کند که چرا باید تعیین اصول عدالت در فضای تأسیس اختیاری ارکان و نهادهای یک جامعه انجام پذیرد. پیش فرض روش قرارداد گرایانه رالز آن است که هیچ مسیر دیگری در تشخیص اصول عدالت توزیعی کامیاب و موفق نیست و یگانه راه موجود قراردادگرایی خواهد بود؛ آن هم گونه‌ای قرارداد که در شرایط خاص واقع می‌شود (رالز، ۱۹۹۹: ۱۲).

اشکال برخی منتقدان رالز نظیر توماس ناگل آن است که اساساً چرا این دو امر یعنی وضعیت تصمیم‌گیری درباره سامان اختیاری جامعه و نیز احترام به استقلال و آزادی یکدیگر باید سرچشمه اصلی معنای عدالت و رسیدن به اصول آن تلقی شود و به چه دلیل از همان ابتدا مقوله آزادی فردی بیشترین اهمیت را پیدا می‌کند؟ پیش فرض‌های بدون دلیل رالز به این دو نکته مذکور در کلام ناگل محدود نمی‌شود. قراردادگرایی وی و این که راه صحیح وصول به محتوای عدالت اجتماعی "تدوین‌گرایی" و اقدام به یک توافق جمعی است بر پیش فرض‌های متعددی استوار است که وی زحمت اقامه دلیل و اثبات آن‌ها را بر خود هموار

نمی‌کند (رالز، ۱۹۹۹: ۲۸۶). در راستای همین رویکرد است که وی تصریح می‌کند شرایط و زمینه درک و توافق درباره اصول عدالت باید تا جایی که ممکن است سهل و ساده باشد (رالز، ۱۹۹۹: ۱۱۲).

۲. نقد ایده وضع اصیل: ابتکار اندیشه عدالت رالز تا حد زیادی مرهون تصویر خاص او از وضعیت افراد در موقعیتی فرضی است که او آن را "وضع اصیل" نامیده است. گرچه سنت قرارداد اجتماعی به شرایطی که در آن افراد درباره بعضی از امور کلان اجتماعی نظیر ایجاد جامعه سیاسی و دولت تصمیم‌گیری می‌کنند که به چند قرن قبل از دوران رالز بر می‌گردد ولی تصویر ویژه‌ای که رالز از این وضعیت فرضی ارائه می‌دهد او را از همه کسانی که به نوعی به ایده قرارداد اجتماعی گرایش داشته‌اند به طرز خاصی متمایز می‌کند. به برخی از مناقشه‌ها و ملاحظه‌های مهم، اشاره می‌شود:

الف) وضع اصیل یک امر فرضی است نه یک حادثه تاریخی که در مقطعی خاص از زمان و مکان حقیقت اتفاق افتاده باشد. عناصر تشکیل دهنده این فرض مانند همه امور فرضی توسط شخصی که آن را فرض می‌کند گزینش و تعیین می‌شود، بنابراین قراردادگرایی مبتنی بر فرض موقعیت حصول قرارداد فی حد ذاته این استحقاق را خواهد داشت که به مدل‌های مختلفی مدلسازی شود. مضمون قرارداد و آن چیزی که قرار است مورد توافق قرار گیرد پس بنابراین فرض‌کننده چگونه عناصر اصلی اثرگذار در تصمیم‌گیری را در درون وضعیت فرضی خویش تعبیه کرده باشد. چه اموری را برجسته کند و چه عناصری را حذف کند. برای مثال رالز در مدل فرضی خود افراد را در حالت غفلت و افکار و عقاید شخص خود قرار داده است و به لحاظ اخلاقی آنان را واجد صفات‌هایی خاص نظیر فقدان حسادت، خودخواهی تعدیل شده و پایبند به عقلانیت دانسته است (کمندی، ۱۴۰۰: ۲).

۳. ملاحظاتی درباره اصول وضع عدالت:

الف) اصل اول عدالت رالز حاوی مطالب جدید در سنت تفکر لیبرالی نمی‌باشد. تنها چیزی که آن را از جریان غالب تفکر لیبرالی متفاوت کرده است، رالز میان آزادی‌های اساسی و غیر اساسی تفکیک ایجاد کرده است و اینکه اصل اول بر لزوم برابری افراد در برخورداری از آزادی‌های اساسی تأکید دارد؛ بنابراین رالز نیز مانند جریان حوزه لیبرالیسم آزادی را آزادی منفی و صرف رهایی از قیود و اجبار فیزیکی و قانونی تفسیر کرده است و همانند آنان آن را برترین فضیلت اجتماعی می‌داند که این نکته اخیر از تأکید رالز به مقدم بودن اصل آزادی بر دیگر بندهای عدالت اجتماعی آشکار می‌شود (رالز، ۱۹۹۹: ۲۳۰).

ب) دیدگاه متعارف در باب عدالت توزیعی که در میان لیبرال‌ها نیز پیروان زیادی به خود گرفته است در نظر دارد که نابرابری‌ها و تفاوت‌های افراد در بهره‌گیری از وضعیت‌ها، منابع مالی و امکانات جامعه اگر برخاسته از رقابت سالم میان افراد با رعایت اصل برابری فرصت‌ها باشد کاملاً منصفانه خواهد بود. در میدان رقابت، افراد بر حسب استعدادها و توانایی‌های فردی و کوششی که صرف می‌کنند دست آوردهای متفاوتی خواهند داشت و طبعاً به طور نابرابر از خیرات و مواهب جامعه بهره‌مند می‌شوند، اما این قسم نابرابری عادلانه خواهد بود. رالز با تأکید بر لزوم برابری فرصت‌ها با روح حاکم بر این دیدگاه رایج موافق است تنها چیزی که وی را از این جهت در مقابل این رویکرد غالب قرار می‌دهد تأکید بر این نکته است که استعدادها و توانایی‌های فردی شخص نیز در حکم برخی شرایط اجتماعی نظیر مذهب و رنگ و طبقه اجتماعی است که به خودی خود برای فرد استحقاق ایجاد نمی‌کند از این رو بر اساس بند اول اصل تمایز (اصل دوم عدالت رالز) صرف توانایی‌ها و استعدادهای فردی و طبیعی بهره‌مندی نابرابر فرد از خیرات و مواهب را موجه و عادلانه نمی‌کند (کمند، ۱۴۰۰: ۳؛ رالز، ۱۹۹۹: ۲۷۴).

ج) تصور عمومی بر آن است که نظریه عدالت رالز به ویژه با عنایت به اصل تمایز، مدلی مساوات طلبانه از مناسبات اجتماعی و نهادهای اساسی جامعه ارائه می‌دهد و همین امر به عنوان یکی از وجوه تمایز لیبرالیسم رالز از قرائت سنتی و رایج از لیبرالیسم ذکر می‌شود؛ اما به گمان نگارنده درباره مساوات طلبی این نظریه نباید اغراق کرد، زیرا همان‌طور که «ناگل» اشاره می‌کند رویکرد مساوات طلبانه رالز نسبت به آزادی‌های اساسی بیش از دیگر خیرات اولیه است (کمند، ۱۴۰۰: ۷).

۳.۵. مقایسه نظریات شهید مطهری و جان رالز

۱. گستردگی عدالت فردی، اخلاقی، اقتصادی و سیاسی: هر دو اندیشمند معتقدند عدالت ایجاب می‌کند آزادی‌های افراد نقض نشود. به نظر شهید مطهری عدالت ایجاب می‌کند حقوق افراد و اجتماع رعایت شود و هر گونه نقض حقوقی خلاف عدالت و ظلم است. عدالت ایجاب می‌کند آزادی افراد در جامعه محفوظ بماند و نقض نشود. رالز نیز معتقد است عدالت در بردارنده آزادی می‌باشد. بر این اساس عدالت ایجاب می‌کند آزادی‌های اساسی افراد در جامعه تأمین شود. شهید مطهری و جان رالز عدالت را بالاترین فضیلت اجتماعی می‌دانند. از نظر شهید مطهری در مسائل اجتماعی، آن اصلی که مادر همه اصل‌هاست عدالت است (توسلی، ۱۳۹۵: ۵۱).

۲. حل تعارض بین عدالت و آزادی: شهید مطهری آن چیزی را که برخی اندیشمندان در قالب تعارض بین عدالت و آزادی مطرح کرده‌اند به تعارض بین حقوق تقلیل می‌دهد و از آنجایی که عدالت و آزادی مفاهیمی مبتنی بر حق هستند تعارض بین حقوق به هر دوی آنها نیز سرایت می‌کند و در قالب تعارض میان اقسام عدالت یا تعارض میان اقسام آزادی بروز پیدا می‌کند اما به تعارض میان عدالت و آزادی نمی‌انجامد؛ به عبارت دیگر تعارض از روابط بیرونی بین عدالت و آزادی به روابط درونی خود اقسام عدالت و آزادی تبدیل می‌شود. از نظر رالز آزادی عبارت است از عدم دخالت دیگران در انجام یا عدم انجام کارها. عدالت نیز عبارت است از اصولی که انسان‌ها در شرایط منصفانه راجع به توزیع حقوق و تکالیف و منافع همکاری قبول می‌کنند. اصولی که در شرایط منصفانه مورد پذیرش انسان‌ها قرار خواهند گرفت عبارت‌اند از: ۱. تأمین نیازهای اساسی ۲. تحقق آزادی‌های اساسی ۳. ایجاد فرصت‌های برابر شغلی ۴. تعدیل نابرابری‌ها به نفع فقیرترین افراد.

بر این اساس نسبت عدالت و آزادی به دو صورت قابل درک خواهد بود؛ حالت فرضی وضعیت نخستین و حالت واقعی، در حالت فرضی وضعیت نخستین، هیچ تعارض و اختلافی بین عدالت و آزادی مطرح نیست بلکه آزادی به عدالت ختم می‌شود (جمشیدی، ۱۳۹۰، ص. ۵). بنابراین از آنجایی که ضرورت تحقق عدالت دریافت مالیات و ایجاد محدودیت‌هایی بر ثروت می‌باشد عدالت محدود کننده برخی از آزادی‌های اساسی از جمله حق مالکیت می‌باشد. بدین صورت با برداشته شدن آزادی به‌عنوان یک مفهومی مستقل از حق و عدالت، تعارض بین آنها یا حتی تراحم بین آنها از بین می‌رود. از نظر شهید مطهری رابطه عدالت و آزادی صرف عدم تعارض نیست. بلکه آزادی مرتب بر عدالت است. جان رالز نیز با بیان اصول عدالت به‌عنوان اصولی که در وضعیت نخستین و توسط انسان‌های آزاد انتخاب می‌شود امکان تعارض میان عدالت و آزادی را منطقی منتفی می‌کند (ترجمان، ۱۳۹۹: ۹). بنابراین با توجه به مباحث فوق نتیجه تطبیق اینطور است که بحث عدالت اجتماعی در حکمرانی در اندیشه شهید مطهری، فراتر از محدوده نظری جان رالز، قابل بررسی و تدبر است، به گونه‌ای که با تفحص از آثار ایشان، به کالبد شکافی دوگانه‌هایی می‌رسیم که فهم نظریه عدالت اجتماعی در حکمرانی ایشان را دقیق‌تر می‌کند که می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱. رابطه حق و عدالت: در تفسیری که مطهری از عدالت ارائه می‌دهد، یعنی این که حق هر صاحب حقی داده شود: «اعطاء کل ذی حق حقه»، مفهوم حق در تعریف عدالت آمده و پیوند جدانشدنی با آن دارد. در این نظریه، درواقع و نفس الامر حقی هست و حق، صرفاً امری قراردادی نمی‌باشد. وجود حق و صاحب حق، حتی پیش از این که احکام به دست ما برسد هم

وجود داشته است و احکام براساس این که حق به صاحب آن برسد، تنظیم شده‌اند (لشکری، ۱۳۸۸، ص. ۴۶ - ۴۵). بنابراین از نظر شهید مطهری، حق در معنای اجتماعی - سیاسی، یعنی انسان در عرصه اجتماعی دارای حقوق است و در مقابل تکالیفی هم به عهده دارد (قربانی، ۱۳۸۵، ص. ۳۰۸). وی در شرح خطبه ۲۱۴ نهج البلاغه می‌گوید:

«بزرگترین حقوق، حق متقابل حکومت بر مردم و حق مردم بر حکومت است. مردم هرگز روی شایستگی و صلاح را نخواهند دید، مگر حکومتشان صالح باشد و حکومت‌ها هرگز به صلاح نخواهند آمد، مگر توده ملت استوار و با استقامت شوند. هرگاه توده ملت به حقوق حکومت وفادار باشند و حکومت حق مردم را ادا کند، آن وقت است که حق در اجتماع محترم و حاکم خواهد شد» (مطهری، ۱۳۵۴: ۱۰۷).

به نظر شهید مطهری، مردم حق انتخاب و عزل حاکم را دارند و این چنین حاکمی، امانتدار مردم است نه مالک جان و مال مردم و مردم می‌توانند بر چگونگی حکومت او نظارت داشته باشند. حکومت، باید حقوق مردم را محترم بشمارد. همچنین، حکومت نیز دارای حقوقی است که در صورتی که این حقوق متقابل رعایت شوند، جامعه عادل ایجاد می‌شود، یعنی جامعه‌ای که در آن هر کس به حقوق خودش رسیده است.

۲. عدالت و قانونگرایی: مراد از قانونگرایی، محور قرار دادن قانون در اداره امور جامعه می‌باشد، البته قانونی که الهی و مطابق با اصول اسلامی برای تحقق جامعه ایده آل باشد که در آن، همه آحاد جامعه در مقابل قانون برابر می‌باشند و لذا دارای مسئولیت برابر در مقابل قانون هستند. استاد مطهری، قانون مورد نظر را با استناد به جمله «وتقام المعطله من حدودک»، یعنی اجرای حدود تعطیل شده است و احیای قوانین تعطیل شده الهی می‌دانست و معتقد بود که شرط اساسی قانون‌گرایی آن است که حاکم اسلامی مقدم بر همه مردم جامعه، خود عامل و ملزم به اجرای قانون باشد، تا مردم در اجرای قانون ضمن پیروی کردن به او، با میل و رغبت، خود را در اجرای قانون متعهد بدانند (قربانی، ۱۳۸۵: ۲۸۰).

۳. عدالت، مساوات و برابری: برابری انسان‌ها، یکی از اصول بنیادین در توجیه ارزشهای سیاسی است. معمولاً فلاسفه سیاسی مسائلی چون دموکراسی، حقوق بشر، آزادی و عدالت را با پیش فرض برابری انسان‌ها مورد بحث قرار می‌دهند (لک‌زایی، ۱۳۸۳: ۱۳۵). مطهری یک معنای عدالت را برابری می‌داند، زیرا ریشه اصلی عدالت همان برابری است. در این صورت باید همه نابرابری‌ها و تبعیض‌هایی که سر منشأ آن‌ها سنت‌ها و عادت و یا زور و ظلم است از بین برود، اما تفاوت‌ها و نابرابری‌هایی که منشأ اصلی آن‌ها استعداد و توانایی و تلاش هستند، همچنان پا برجا خواهد ماند. این تعریف از مساوات و برابری عین عدالت می‌باشد (قربانی،

۱۳۸۵، ۳۰۶). شهید مطهری می‌گوید: «بعضی‌ها، عدالت را مساوات تعریف می‌کنند و مساوات را همین می‌دانند که تمام افراد بشر از لحاظ نعمت‌هایی که به آنها داده شده، در یک سطح زندگی کنند. عدالت، یعنی تمام افراد جامعه از چیزهایی که موجب سعادت آنها می‌شود، برابری داشته باشند. اگر ما عدالت را این گونه تعریف کنیم، درست نمی‌باشد» (مطهری، ۱۳۷۹، ۳۰۶؛ جمال‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۵).

بنابراین، عدالت نمی‌تواند در برخورداری از مواهب طبیعی باشد. اما برابری در مقابل قانون و برابری افراد برابر در استحقاق‌ها و توانایی‌ها را قبول می‌کند (واعظی، ۱۳۹۰، ص. ۳۵). استاد شهید مطهری در بحث عدالت و مقایسه این دو با هم، معتقد است که عدالت مستلزم مساوات مطلق نیست، بلکه مقتضای مساوات است. پس اگر عدالت را به معنای مساوات بگیریم و مساوات را به معنای برابری مطلق، این اولاً شدنی نیست و ثانیاً ظلم و تجاوز است، عدالت نیست زیرا در نظام طبیعت خدادادی میان انسان‌ها تفاوت و تمایز وجود دارد، این اختلاف سطح و تفاوت‌هاست که حرکت‌ها را به وجود آورده و مایه جذب انسان‌ها به یکدیگر شده است (مطهری، ۱۳۶۸: ۳۰۹). مساواتی که شهید مطهری از آن به عنوان یک ارزش دفاع کرده است؛ همیشه همراه با عدالت است (لک زایی، ۱۳۸۳: ۱۳۷ - ۱۴۰).

جدول ۱ خلاصه‌ای از دیدگاه هر اندیشمند را نشان می‌دهد تا تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها دقیق‌تر مشخص شود. دیدگاه رالز آزادی‌های اساسی دارای اولویت مطلق هستند از این رو می‌توان گفت نظریه عدالت وی بر پایه مفهوم آزادی پایه‌ریزی شده و آزادی‌های اساسی نقص می‌شود، گویی عدالت برقرار نشده است؛ در حالی که طبق نظریه مطهری اندیشه‌های اسلامی، عدالت ارزشی مستقل دارد و ارزش آن وابسته به ارزش دیگری نیست.

جدول ۱- مقایسه بین نظریه‌های عدالت.

دانشمند	ارزش عدالت اجتماعی	چیستی عدالت اجتماعی	راهکارهای برقراری عدالت اجتماعی
رالز	بنیادی‌ترین فضیلت نهادهای اجتماعی	قرارداد اجتماعی در وضع نخستین	اصل آزادی‌های اساسی-اصل تمایز
مطهری	عدالت فطری است	رعایت حقوق	اولویت حق اجتماع بر حق فرد

۶. نتیجه‌گیری

در همه ادیان و کتب الهی، بر عدالت و عدالت اجتماعی تأکید کرده‌اند و اندیشمندان متعددی در این باره اظهار نظرات کرده‌اند. شهید مطهری و جان رالز هر دو در باب عدالت به بحث پرداخته‌اند و پذیرفته‌اند که آزادی و برابری اصول اصلی عدالت سیاسی و اجتماعی می‌باشد و آزادی‌های اجتماعی و مساوات در جامعه در گرو تحقق آنها می‌دانند. هر دو عدالت را یکی از

بنیادی‌ترین و مطلوب‌ترین حقوق بشری می‌دانستند. عدالت از مفاهیم والایی برخوردار است که شهید مطهری می‌گوید که در همه دین‌ها و آیین‌ها علی‌الخصوص دین اسلام سرلوحه مقاصد و اهداف خود تحقق عدالت را قرار داده است و قرآن کریم نیز عدالت را به‌عنوان یکی از اهداف رستاخیر انبیاء بیان کرده است. می‌توان بیان کرد که نخست اینکه واژه عدالت در بین اندیشمندان و روشن‌فکران معنای واضح و آشکاری ندارد؛ دوم اینکه گرایش کامل به یک استمرار اساسی یا غالب برای کشف یک قاعده کلی که برای قضاوت در مورد رفتارها، عقاید، عملکردها وجود خواهد داشت که نیاز غالب و گرایش ذاتی بشر را به یک زندگی سعادت‌مندانه و اخروی نشان داده است؛ سوم اینکه در میان اندیشمندان همانندی و اختلافی وجود دارد که به مبانی معرفت‌شناختی و زمینه‌های اجتماعی و مذهبی برمی‌گردد. ششم، با توجه به دو مورد اخیر، در شیوه غربی عدالت استقرایی و درعین حال معطوف به حل مسئله مبتنی بر مبانی سکولار و اومانستی می‌باشد، در حالی که ضرورتاً بهترین قوانین عادلانه تعبیر نمی‌شوند بلکه بیشتر به نتایج توجه دارد در حالی که اندیشه اسلامی جامع‌نگرانه و مبتنی بر مبانی معرفت‌شناختی معنوی است. در ضمن نتایج حاکی از آن است که استاد مطهری به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین رهبران فکری اسلامی، نیز بحث‌های مفصلی راجع به عدالت داشته‌اند و استاد در بحث عدالت ابتدا به تعاریف‌ها، موزون بدون، برابری، رعایت حقوق افراد و رعایت قابلیت‌ها از تعاریف عدل اشاره کرده است که غیراز رعایت حق و حقوق افراد و رعایت قابلیت‌ها و عملکردها بقیه مفاهیم به عدالت اجتماعی اختصاص خواهد داشت.

با مطالعه نظریه‌های شهید مطهری می‌توان از موارد همچون مسئله تقدم حقوق بر مسئله عدالت و اعطای حق ذی‌حق را از نقطه نظرات انتقادی ایشان مطرح کرد و از اندیشه‌های جان رالز می‌توان به نقد ایده وضع اصیل و اصول وضع عدالت اشاره کرد. از طرفی به‌نوعی هم مطهری و هم رالز برای حکومت به‌عنوان یکی از ارکان اصلی حقوق عمومی وظایفی در ایجاد عدالت اجتماعی قائل می‌باشند. همچنین پنداشتن که عدالت اجتماعی را از راه قانون‌گذاری ایجاد کرد. شهید مطهری مفهوم عدالت را فطری و مبتنی بر دانش‌های اسلامی که با فطرت بشری تطابق دارند مطرح کرده است و آن را مفهومی عمومی و همگانی و فراتر از زمان و مکان می‌داند. درحالی‌که رالز، بر حقیقت و واقعیت اصل عدالت سیاسی در چهارچوب لیبرالیسم و جوامع دموکراتیک و برخوردار از آزادی، ممکن می‌داند و به نحوی، آن را در چهارچوب لیبرالیسم محدود کرده است. به بیانی واضح، عدالت در تفکر غرب و جان رالز، قراردادی می‌باشد و بر اساس قرارداد اجتماعی به وجود آمده است در حالی که در اندیشه شهید مطهری، عدالت امری تکوینی و اصیل است و افراد از موقعیت و جایگاه خود آگاه هستند و بر اساس این علم و آگاهی، قوانین عادلانه‌ای وضع و تصویب می‌کنند. رالز، با وجود این که می‌کوشد نظریه عدالت سیاسی خود را جهان‌شمول اعلام کند، ولی از نظر

بسیاری از اندیشمندان، نظریه جهان‌شمولی وی در عمل اثبات نمی‌شود و این نظریه، مختص جوامع لیبرالی است، اما در اندیشه شهید مطهری، عدالت امری فطری است و برای همه انسان و مربوط به همه زمان‌ها و مکان‌هاست و بر این اساس، ادعای جهان‌شمولی آن اثبات می‌شود و دیگر این که، یکی از پایه‌های عدالت در اندیشه رالز، عقل می‌باشد. بر این اساس، عدالت در این مکتب بر پایه اومانستی و انسان‌محوری بیان شده است، در حالی که در اندیشه شهید مطهری، عدالت امری است که از ذات الهی سرچشمه گرفته است و پایه و اساس آن توحید می‌باشد. با وجود همه این تفاوت‌هایی که این دو اندیشمند در اصول و مبانی نظریه‌های خود دارند، اما در برخی از سازوکارها نیز با هم شباهت‌هایی دارند، از جمله در جایی که رالز می‌گوید که نابرابری‌ها باید به گونه‌ای باشد که به نفع کم‌سودترین افراد باشد، همان چیزی است که شهید مطهری می‌گوید باید به محرومان و مستضعفان جامعه توجه کرد.

به طور کلی بر اساس خوانش شهید مطهری از حوزه‌های سه‌گانه‌ی عدالت، رابطه‌ی حاکم بین آنها، ساختار تعیین‌کنندگی همه‌جانبه در الگوی عدالت ایشان است. وی عدالت را دارای تأثیری مستقیم در هر سه مؤلفه‌ی ایمان و عقیده، اخلاق فردی و رفتار عمومی می‌داند. اما رالز معتقد است حوزه‌های یازدهگانه عدالت در مدل برابری پیچیده نباید بر یکدیگر تأثیر بگذارند. به عبارت دیگر، خیر غالب همواره در معرض آن است که به انحصار افراد و طبقه خاص درآید و توازن موجود در توزیع خیر غالب بر هم خورد. در آخر پیشنهادات زیر جهت ارائه بهتر و تفهیم پژوهش حاضر ارائه شده است.

توزیع اولیه منابع و امکانات در یک جامعه؛ اگر فرض بر آن باشد که خیرات اجتماعی اولیه موجب ناعدالتی‌های پسینی شود، در قبال این نابرابریها باید مدیریت درست و کارا داشت. فنون و ابزارهای همانند بیمه، سهام عدالت، امکانات رایگان و رایانه‌های دولت، تعیین درآمد پایه، مالیات، جامعه سهامدار، برنامه‌های تساوی طلبانه و ... باید حتماً مورد ارزیابی قرار گیرد.

استناد به این مقاله: قاندي، محمدرضا؛ طالبی خیرنجانی، رامین؛ جرفی، عبدالامیر. (۱۴۰۳). بررسی و تحلیل حکمرانی و ایجاد حکومت جهانی منطبق بر عدالت اجتماعی با تأکید بر اندیشه‌های شهید مطهری و جان رالز، فصلنامه علمی رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۸(۶۷)، ۳-۱۸.



The Islamic Revolution Approach Quarterly is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.

منابع و مأخذ:

- اسلامی، شهلا (۱۳۸۷). تحول نظریه عدالت رالز از عدالت اخلاقی به عدالت سیاسی، فصلنامه جستارهای فلسفی، سال چهارم، شماره ۱۳.
- ترجمان، فریبا (۱۳۹۹). بررسی مفهوم عدالت از دیدگاه استاد مطهری، دومین کنفرانس ملی علوم انسانی و توسعه.
- توسلی، حسین (۱۳۹۵). رابطه حق و عدالت، پژوهش های فلسفی کلامی، سال هشتم، شماره ۱.
- جمالزاده، ناصر (۱۳۸۷). عدالت سیاسی اجتماعی در سه رهیافت فقهی، فلسفی و جامعه شناختی، مجله دانش سیاسی، سال چهارم، شماره ۲.
- خرمشاد، محمد باقر، و ساوه درودی، مصطفی (۱۳۹۱). عدالت در اندیشه متفکرین اسلامی، مقایسه تطبیقی آراء رهبر انقلاب اسلامی و شهید مطهری، فصلنامه امنیت پژوهش، سال ۱۱، شماره ۴۰.
- رالز، جان (۱۳۸۳). عدالت به مثابه انصاف، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ اول.
- رالز، جان (۱۳۹۴). نظریه عدالت، ترجمه: سیدمحمدکمال سروریان و مرتضی بحرانی، چاپ سوم، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ضمیری، عبدالحسین، نصیری حامد، رضا (۱۳۹۵). حکمرانی مطلوب و نقش شفافیت در تحقق آن، پژوهشنامه نشریه علوم اجتماعی، بهار، شماره ۵۲.
- عیوضی، محمد رحیم (۱۳۹۲). تبیین مشارکت سیاسی و رفتار انتخاباتی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۹۶.
- فقیه، فاطمه (۱۳۹۵). بازخوانی مفهوم حاکمیت قانون در پرتو اخلاق دینی، مقاله پژوهشی دانشگاه حضرت معصومه.
- قاسمی، فرج الله (۱۳۸۶). بررسی تطبیقی عدالت سیاسی در اندیشه سیاسی مهدویت و جان رالز، فصلنامه مشرق موعود، سال اول، شماره ۳.
- قربانی، قدرت الله (۱۳۸۵). درآمدی بر اندیشه دینی سیاسی شهید مطهری، تهران، پژوهشکده امام خمینی انقلاب اسلامی، چاپ دوم.
- قلیچ، وهاب (۱۳۸۹). معیارهای عدالت توزیعی، مقایسه تطبیقی دیدگاههای رالز و شهید مطهری، فصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی، سال سوم، شماره ۱.
- کمندی، حسین (۱۴۰۰). مقایسه مفهوم عدالت از منظر دو فیلسوف بزرگ ارسطو و جان رالز، هشتمین همایش ملی مطالعات و تحقیقات نوین در حوزه علوم انسانی، مدیریت و کارافرینی ایران.
- لسناف، مایکل ایچ، (۱۳۸۹). فیلسوفان سیاسی قرن بیستم. ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: نشر ماهی.
- لشکری، علیرضا (۱۳۸۸). حق عدالت و جامعه، فصلنامه جستارهای اقتصادی، شماره ۱۲.
- لک زایی، نجف (۱۳۸۳). اندیشه سیاسی آیت الله مطهری، قم، بوستان کتاب.
- مطهری (۱۳۶۸)، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، صدرا.
- مطهری (۱۳۶۹)، نظام حقوق زن در اسلام، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات صدرا.
- مطهری (۱۳۶۸)، اسلام و مقتضیات زمان، تهران، صدرا.
- مطهری (۱۳۹۱)، عدل الهی، تهران: انتشارات صدرا، چاپ چهارم.
- مطهری (۱۳۵۴)، سیری در نهج البلاغه، تهران، صدرا، چاپ ۲. ۲۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۷)، پیرامون جمهوری اسلامی، تهران، صدرا.
- مطهری (۱۳۸۳)، انسان کامل، تهران، صدرا.
- مطهری (۱۳۷۶)، سیری در سیره انمه اطهار (ع)، تهران: انتشارات صدرا.
- واعظی، احمد، ۱۳۹۰، تحلیل رهاورد شهید مطهری در بحث عدالت اجتماعی، فصلنامه علوم سیاسی، سال ۱۴، شماره ۵۳۵۳.
- هیوود، اندرو (۱۳۸۹)، سیاست. ترجمه عبدالرحمان عالم. تهران: نشرنی.

References

- Rawls, John, (1999), a Theory of Justice, Revised Edition, Cambridge, Massachusetts: Belknap press of Harvard university press.
- Agnimitra, N., & Sharma, S. (2023). Social work in difficult times: Emerging value frame in India. *Social Work Education*, 42(5), 710-727.
- Joseph, R. (2020). Toward a pragmatic understanding of Rawls' social justice theory in social work: A critical evaluation. *Journal of Human Rights and Social Work*, 5(3), 147-156.
- Rossi, E. (2020). Political Legitimacy: NOMOS LXI. Edited by Jack Knight and Melissa Schwartzberg. New York: New York University Press, 2019. 400p.
- Sellers, M., Fakirmohammad, R., Bui, L., Fishetti, J., Niyozov, S., Reynolds, R., ... & Ali, N. (2018). Conversations on critical thinking: Can critical thinking find its way forward as the skill set and mindset of the century? *Education Sciences*, 8(4), 205

- Perspective of Ayatollah Khamenei. *Path of Islamic Revolution*, 14(52), 3-20.
- Roua, Olivier (2019). *Sacred Ignorance: A Time of Religion Without Culture*. Translated by Abdollah Naseri Taheri and Somayeh Sadat Tabatabai. Tehran: Morvarid Publishing.
- Roushan Zamir, Saeed, and Amini, Ali Akbar (2020). Comparing the Virtue of "Moderation" in Two Discourses of Iranian Culture and Islamic Revolution (Case Study: Ferdowsi and Martyr Motahhari). *Path of Islamic Revolution*, 14(52), 285-302.
- Dirks, Hans (2001). *Philosophical Anthropology*. Translated by Mohammad Reza Beheshti. Tehran: Hermes Publishing.
- Saxonhouse, Arlene (2018). *Free Expression and Democracy in Ancient Athens*. Translated by Narges Tajik Neshatieh. Tehran: Contemporary Look Publishing.
- Fanaei Ashkooi, Mohammad (2009). The Status of Reason and Revelation in the Geometry of Human Knowledge: An Analysis of Ayatollah Javadi Amoli's View on the Status of Reason in Religious Knowledge Geometry. *Quarterly Journal of Philosophical Knowledge*, 6(4), Summer 2009, 37-66.
- Ghaeimi Nia, Alireza (2004). *What is Rationality?* *Mind Quarterly*, 1383, Issue 17.
- Saliba, Jamil (1987). *Philosophical Culture*. Translated by Manouchehr Sanei Darabedi. Tehran: Hikmat Publishing.
- Safahian, Mohammad (2001). Philosophy and Religion in Ibn Rushd's Thought. *Monthly Journal of Knowledge*, Issue 042 - June 2001.

References (In Persian)

- Akhouzadeh, Mirza Fathali (1978). *Writings*. Tabriz: Revive Publishing.
- Al-Haidari, Ibrahim (2020). *The Concept of Critique in Arab Modernity Movements*. Translated by Farooq Najm al-Din. Tehran: Scientific and Cultural Publishing.
- Barbier, Maurice (2016). *Religion and Politics in Modern Thought*. Translated by Amir Rezaei. Tehran: Qasideh Sara Publishing.
- Brandan, Samuel George Frederick (2012). *Ancient Religions: A Study of Ideas, People, and Events*. Translated by Soudeh Fazeli. Qom: Religions and Sects Publishing.
- Bruce, Michael, and Barban, Steven (2021). *Just Reasoning*. Translated by Meysam Mohammad Amin. Tehran: No Publishing.
- Badavi, Abdulrahman (2010). *History of Theological Thoughts in Islam (Volume One)*. Translated by Hossein Saberi. Mashhad: Astan Quds Razavi Publishing.
- Behniyafar, Mehdi, and Mokhtari, Hamideh (2015). The Philosophical Approach of Martyr Motahhari to the Relationship between Reason and Religion. *Hikmat and Philosophy*, 11(44), 79-94.
- Penlehom, Terence (2004). The Relation between Reason and Faith. Translated by Ahmadreza Moftah. *Quarterly Journal of Philosophical and Theological Research*, Issues 20-21.
- Javadi Amoli, Abdollah (2015). *The Relation of Religion and the World: A Study and Critique of Secularism Theory*. Qom: Isra Publishing.
- Rahmani Tirekalayi, Hossein (2020). Clarifying the Concepts of Ali in the Political Power Model from the

- Akbari, Reza (2014). Clarifying the Theory of Illumination in Augustine Based on Gilson's View. *Hikmat and Philosophy*, 10(40145-162),.
- Moradi Tadi, Mohammad Reza (2022). *Nationalism and Resentment in Iran during the Pahlavi Era. In the Tribute to Ali Ashraf Mojtahed Shabestari (Volume Two)*, edited by Asadi and Rasouli. Tehran: Khordegan Publishing.
- Motahhari, Morteza (1996). *Collected Works (Volume Six)*. Tehran: Sadra Publishing.
- Motahhari, Morteza (1999). *On the Islamic Revolution*. Tehran: Sadra Publishing.
- Motahhari, Morteza (2006). *Collected Works (Volume Three)*. Tehran: Sadra Publishing.
- Motahhari, Morteza (2007). *Collected Works (Volume Four)*. Tehran: Sadra Publishing.
- Motahhari, Morteza (1989). *The Perfect Human*. Tehran: Sadra Publishing.
- Motahhari, Morteza (2001). *A Journey through Nahj al-Balagha*. Tehran: Sadra Publishing.
- Motahhari, Morteza (2010). *Understanding the Quran*. Tehran: Sadra Publishing.
- Motahhari, Morteza (2011). *Knowledge from the Perspective of the Quran*. Tehran: Sadra Publishing.
- Motahhari, Morteza (2015). *Women and Legal and Political Issues*. Tehran: Sadra Publishing.
- Malekian, Mostafa (2001). *A Path to Liberation*. Tehran: Contemporary Look Publishing.
- Mahdi, Mohsen (2019). Farabi. Translated by Ahmad Bostani. *In The History of Political Philosophy*, edited by Strauss and Cropsey, Persian editors Jirani and Moghemi.
- Abed al-Jabri, Mohammad (2013). *A New Reading of the Life and Philosophy of Ibn Rushd*. Translated by Seyed Mohammad Al-Mahdi. Tehran: Ava-ye Soorena Publishing.
- Tabatabai, Mohammad Hossein (1993). *Tafsir Mizan (Volume Five)*. Translated by the Translators' Group. Qom: Islamia Publishing.
- Taleghani, Seyed Mahmoud (1963). *A Ray from the Quran*. Tehran: Publishing Company.
- Copleston, Frederick (2008). *An Introduction to Medieval Philosophy*. Translated by Masoud Aliya. Tehran: Ghoonoush Publishing.
- Cassirer, Ernst (2001). *The Myth of the State*. Translated by Najaf Daryabandi. Tehran: Kharazmi Publishing.
- Korben, Henri (2013). *Iranian Islam: Spiritual and Philosophical Perspectives (Volume One)*. Translated by Insha'allah Rahmati. Tehran: Sofia Publishing.
- Ghandami, Reza (2007). The Relation of Reason and Revelation (A Look at the Philosophy of Philo of Alexandria). *Hikmat and Philosophy*, 3(11.10), 103-120.
- Mohammad Nejad, Naser, Toheed Fam, Mohammad, and Mahmoudi, Morteza (2020). A Comparative Study of Political Rationality from the Perspective of Ayatollah Motahhari and Akhoundzadeh. *Path of Islamic Revolution*, 14(53), 85-112.
- Mahmoud Kalayi, Zahra (2013). *An Analysis of the Relationship between Reason and Faith from the Perspectives of Augustine and Mulla Sadra (Doctoral Thesis)*. Tarbiat Modares University, Faculty of Humanities.
- Mahmoud Kalayi, Zahra, Akbaryan, Reza, Saidi Mehr, Mohammad, and

- Tehran: Roozegar-e-No Publishing.
- Mahdipour, Mahmoud (2008). The Status of Reason in Islamic Culture. *Community Letter*, 1387, Issue 51.
- Youssefi, Hamid Reza (2017). *Intercultural Philosophy*. Translated by Sedigheh Khansari Mousavi. Tehran: Roozegar-e-No Publishing.
- Youssefian, Hassan (2011). *New Theology*. Tehran: Organization for the Study and Compilation of University Humanities Books (Samt).